

تصویر دیگر افلاطون از نامیرایی در محاوره میهمانی

حمیدرضا محبوبی آرانی*

چکیده

نظر رایج و تثبیت شده در فلسفه افلاطون آن است که وی به نامیرایی نفس پس از مرگ، بعنوان نامیرایی امری ماندگار و ثابت قائل است. نفس آدمی - دست کم بخش مهمی از آن که همان عقل است - گوهری است از جنسی دیگر و آمده از جهانی دیگر که بعد از مرگ بنحوی باقی میماند. اما محاوره میهمانی افلاطون چشم اندازی از نامیرایی ترسیم میکند که با تصویر چهره‌یی پدیده‌شناسانه از نفس و انتساب میل برای نامیرایی به اروس، نفس را دستخوش دگرگونی میداند و در نتیجه، نامیرایی آن را متفاوت از نامیرایی در برداشت رایج می‌شمارد. مدعای مقاله حاضر اینست که برای فهم و تفسیر افلاطون از نامیرایی در محاوره میهمانی لازم است به برخی از اشارات وی و در ضمن، به بحث زایش و پرورش و نیز یاد و خاطره دقت شود تا بتوان بر اساس آن به مدلی پویا و آفرینشگرانه از نامیرایی رسید که نه مستلزم ماندگاری نفسی اینهمان پس از مرگ است که به اندرنگری ایستا و ساکن مَثَل مبتهج است و نه وجود نفسی از جنسی دیگر را پیشفرض میگیرد. این نوشتار ضمن برشمردن و توصیف

۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۲

* استادیار گروه فلسفه و حکمت و منطق دانشگاه تربیت مدرس؛ h.mahboobi@modares.ac.ir



سال دهم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۸
صفحات ۴۴-۱۷

حمیدرضا محبوبی آرانی؛ تصویر دیگر افلاطون از نامیرایی در محاوره میهمانی

مدلهای چهارگانه‌یی که افلاطون از نامیرایی ترسیم میکند، به ترسیم ویژگیهای مهم و مشترک و در مواردی متمایز آنها میپردازد و نشان میدهد که این نامیرایی پیوندی ناگسستنی با آفرینش گفتارهای درباره فضیلت حقیقی یا تصویرهای آن، زندگی در یاد و خاطره نسلهای آینده و نیز تأثیرگذاری غیرمستقیم در جهان دارد.

کلیدواژگان: نامیرایی، نفس، یاد و خاطره، صور، فضیلت، افلاطون.

* * *

هکتور: چرا به تروی آمدی؟

آخیلس: هزار سال دیگر مردم درباره این جنگ صحبت خواهند کرد.

هکتور: هزارسال دیگر حتی گرد و خاک استخوانهای ما هم باقی نمانده است.

آخیلس: بله شاهزاده؛ اما نامهای ما برجای خواهد ماند.

(از گفتگوی آخیلس و هکتور در فیلم تروی Troy)

مقدمه

بنا به برداشتهای گوناگون از نامیرایی، میتوان آن را با دو شکل عمده بیان

نمود:

(۱) نامیرایی با همان هویت

(۲) نامیرایی با هویت/ هویت‌های متفاوت (انواع تفسیرها از تناسخ)

نامیرایی در صورت نخست، دست‌کم در سه شکل زیر قابل تصور است:

(الف) به کل نفس آدمی

(ب) به جزئی از نفس آدمی

(ج) به نفس و سپس به جسم و نفس با همدیگر

۱۸



سال دهم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۸